

تفقه در دین



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ¹

آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟

امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند که همه کمالات در سه چیز

خلاصه می‌شود. یکی در تفقه در دین. یکی در میانه روی در خرج

کردن. یکی هم در صبر بر مصیبت‌ها.

در این کتاب پیرامون این تفقه در دین برای خوانندگان محترم مطالبی

را عرضه می‌نمایم انشالله بتوانیم همه ما عمل کننده به این سه توصیه

بسیار مهم در زندگی باشیم.

بهار 1404. کرمانشاه

تفقه در دین در راس کمالات

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اتَّفَقَهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرُ الْمَعِيشَةَ.^۲

همه کمالات در سه چیز جمع شده است: تفقه در دین. صبر بر مصیبت و میانه روی در معیشت

تفقه در دین

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۳

آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^۴

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

^۲ بحار الأنوار، ج 78، ص 172

^۳ زمر 9

^۴ فاطر 28

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۵

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم علیه السلام یاد داد.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ^۶

خداوند سبحان درجات مومنین و دانشمندان را بالا می برد.

و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفةٌ

۷. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از

هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام

اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم

دهند شاید از مخالفت فرمان خدا بترسند و خودداری کنند.

^۵ بقره 31

^۶ مجادله 11

^۷ توبه 122

بیش از 550 بار واژه علم در قرآن کریم آمده است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت بی سابقه است. و تعلیم علم و دانش به بشریت از مهمترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده است.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و ... هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام

- 1 - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .
- 2 - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .
- 3 - بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت .

4 - میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .

5 - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنبالش می رفتید اگرچه با ریختن خون خود و یافرو رفتن در دریاها همراه بود .

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر ! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خداوند سبحان بهتر از تشییع هزار شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است .»⁸

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

1 - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

2 - با استفاده از علم، علم کم نمی‌شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می‌گردد .

3 - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش

6 - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند .

7 - علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از

پل صراط می‌شود . « علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و رحمت برای علم، تسبیح

و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است».⁹

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می‌باشد که خداوند سبحان فرموده است: زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد .¹⁰

⁹ تحف العقول / 28

¹⁰ سوره طلاق، آیه 12.

8-البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان بدنبال علم به چیزهائی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده‌ای برای بشر ندارد و گاهی برای انشان شک و تردید می‌آورد باعث اختلاف بین مسلمین می‌شود..مثلا علم به اینکه آیا امام زمان عج همسر دارد یا ندارد فایده‌ای برای شیعیان ندارد و از علمی نیست که ندانستنش زیان داشته باشد. یا علم به اینکه جن چند قسم است. یا علم به اینکه فرشتگان چه غذائی را می‌خورند. یا علم به اینکه آیا حضرت علی علیه السلام دخترش را به خلیفه دوم داد یا نداد و امثال این علوم نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمی که واجب است بدنبال آن برویم، علم تقوی و یقین است. یعنی علم به اصول و فروع دین مبین اسلام. همین علمی که امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند **تفقه در دین** از کمالات است.

روایات

1 - اهمیت تفقه در دین

قال الكاظم عليه السلام : «تفقهوا فی دین الله فان الفقه مفتاح البصیرة و تمام العبادة و السبب الی المنازل الرفیعه...».

در دین آگاهی پیدا کنید زیرا فهم دین کلید شناخت و تمام بودن عبادت است .^{۱۱}

2 - تفقه در قرآن کریم

قال علی علیه السلام : «تعلّموا القرآن فانه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب».

قرآن را یاد بگیرید زیرا بهترین سخن است و معارف آن را عمیق درک کنید زیرا قرآن بهار دلهاست.^{۱۲}

3 - تفقه در دین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «افّ لكلّ مسلم لا يجعل في كل جمعة يوماً يتفقّه في امر دينه و يسأل عن دينه».

وای بر هر مسلمانی که در هر جمعه‌ای روزی را برای فهمیدن مسائل دینی خود قرار ندهد .^{۱۳}

4-امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

^{۱۱} بحار / 78 / 321

^{۱۲} نهج البلاغه / خطبه 110

^{۱۳} بحار / 1 / 176

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَالتَّقْدِيرُ

الْمَعِيشَةُ^{۱۴}

همه کمالات در سه چیز جمع شده است: تفقه در دین. صبر بر مصیبت و
میانه روی در معیشت

5- «إِذَا ارَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَفَقْهُهُ فِي الدِّينِ» اگر خداوند خیر بنده ای را
بخواهد او را در دین فقیه می گرداند¹⁵

6- امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَانْهَ مِنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ
فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ
لِيَنْذَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» ایشان در این روایت به
تفقه در دین امر می فرمایند چرا که کسی که در دین به فقه و فهم نرسد
را اعرابی و جاهل و نادان می دانند¹⁶.

¹⁴ بحار الانوار، ج 78، ص 172

¹⁵ شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، متن، ص: 145

¹⁶

7- امام صادق علیه السلام فرمودند که در دین خدا فقیه شوید، چرا که آن کس که فقیه در دین خدا نشود و با دین آشنا نباشد، خداوند متعال روز قیامت به او نگاه نمی کند و عمل او را نمی پذیرد^{۱۷}

8- در روایت آمده است هنگامی که رسول اکرم (ص) علی (ع) را برای مأموریتی به یمن اعزام کرد درباره ی علی (ع) اینگونه دعا کرد.
«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» خدایا علی را در دین فقیه کن.

9- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ عبادتی بالاتر از تفقه در دین نیست.^{۱۸}

10- قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۹} قرآن می فرماید: ما به هر کس حکمت دادیم به آن خیر کثیر داده ایم و یا در آیه دیگر قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^{۲۰} ما به حضرت لقمان حکمت دادیم.

از امام صادق (ع) پرسیدند: مراد و مقصود از حکمت در این ۲ آیه چیست؟ امام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ» فرمود: مقصود از حکمت معرفت و تفقه در دین است.^{۲۱}

^{۱۷} کنز الفوائد، فصل فی ذکر العلم، ص ۲۴۰

(کتاب ترغیب ج ۱ ص ۹۳)^{۱۸}

^{۱۹} بقره ۳۶۹

^{۲۰} سوره لقمان آیه ۱۲

^{۲۱} بحار ج ۱ ص ۲۱۵

11- در حدیث دیگر آمده است:

هر کس تفقه در دین نکند خداوند هیچ عملی از اعمال او را پاک نمی کند.^{۲۲}

12- در حدیث دیگر آمده است هر کس تفقه در دین نکند خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی کند.^{۲۳}

13- امام صادق علیه السلام فرمودند: لَوْ وَجَدْتُ شَابًّا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ.

کند اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که در دین تفقه نمی من یک ضربت شمشیر به او می زنم تا ادب شود و تفقه کند.^{۲۴}

-14

^{۲۲} بحار ج ۱۰ ص ۲۴۷، ج ۷۸ ص ۳۴۶

^{۲۳} بحار ج ۷ ص ۲۲۳

^{۲۴} بحار ج ۷۸ ص ۳۴۶

خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگویند می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند نمی‌دانستم به او... خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟^{۲۵}

آیه الله مکارم شیرازی در این باره گفته اند:

نظر اسلام این است که مسلمین، اسلام را در همه شئون عمیقا و از روی کمال بصیرت درک کنند. البته تفقه در دین که مورد عنایت اسلام است شامل همه شئون اسلامی است اعم از آنچه مربوط است به اصول اعتقادات اسلامی و جهان بینی اسلامی، و یا اخلاقیات و تربیت اسلامی، و یا اجتماعیات اسلامی و یا عبادات اسلامی و یا مقررات مدنی اسلامی و یا آداب خاص اسلامی در زندگی فردی و یا اجتماعی و غیره^{۲۶}

با اینهمه تأکیدات برای دین شناسی و شناخت مسائل مختلف دین، می بینیم که خیلی از مسلمان ها مسائل دین خود را بلد نیستند

^{۲۵} امامی شیخ طوسی، ج ۱، مجلس اول، ص ۸ و ۹، ح ۱۰

^{۲۶} <https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&lid=0&mid=68790&catid=0&pid=72693>

چه مسائل اعتقادی و چه مسائل شرعی. و چه مسائل اجتماعی و غیره.

خیلی از مسلمانان در عمرشون یکبار قرآن را کامل نخوانده اند. اکثرا در روخوانی قرآن کریم مشکل دارند. چه برسد به فهم آیات قرآن کریم. و از این گنج الهی بی بهره مانده اند. مسلمانان بیشترشون زحمت خوندن قرآن رو به خودشون نمیدن چه برسه به درست خوندنش. گذاشتن کتاب قرآن روی طاقچه و تو جیب و کیف و روی سر گذاشتنش! کاری برای ما انجام نمیده بلکه قرآن رو باید فهمید!

قرآن کتاب اسمانی ماست اما فقط یا مسافران را از زیر ان رد کرده ایم و یا سال تحویل انرا بوسیده و فالی زده ایم و یا شب احیا بر سر گذاشته ایم

قرآن کتابیست که برای هدایت انسانها نازل شده ، اما برای کدام کارمان به قرآن مراجعه کرده ایم ؟ (مگر برای استخاره)!!

خیلی هادر توحید و در امامت و در معاد حتی در عدل الهی ، مطالعه نکرده اند فقط بصورت تقلید از پدران خود مسلمان هستند. و یا از طریق سخنرانی های تو مساجد و تلویزیون مطالبی یاد گرفته اند.

در مسائل شرعی هم اکثرا اطلاعی ندارند. برای همین گاهی افراد پیر، مسائل وضو و غسل و نماز و امثال آن را اشتباه انجام می دهند.

خمس که از واجبات است خیلی از مسلمان ها اطلاعی از آن و احکامش ندارند!

از یکی از اعضای شورای اسلامی یکی از شهرها درباره خمس پرسیدم! گفت خمس چیه؟

وهابی می گفت چه فرق بین فاطمه و بقیه دختران پیامبر...

طلاب وهابی در عرض پنج دقیقه یکی رو وهابی می کنند...

جوانی که می گفت سود به مردم دادن با سود بانک چه فرق دارد...

یک نفر بیسواد توانست پنجاه نفر را داعشی کند...

عده ای از مسلمانها بهایی شدند...

بعضی خانم ها اصلا مسایل خود را بلد نیستند...

آسیب های عظیمی همچون پایین آمدن آمار ازدواج جوانان مسلمان و زیاد شدن طلاق و آمار بالای اعتیاد و انحرافات اخلاقی و عقیدتی و آسیب های دیگر همه به اطلاع نداشتن از دستورات نورانی اسلام بر می گردد.

جوان آهنگر و بهشت

در روایت است که روزی پیامبر فرمود الان جوانی داخل مسجد می شود که اهل بهشت است. همه به در مسجد نگاه کردند ناگهان جوانی که آهنگر مدینه بود داخل شد. مردم از پیامبر پرسیدند این جوان به چه جهت اهل بهشت است؟ فرمود چون در کار آهنگری، فقط باندازه هزینه یک روز خود از مردم سود می گیرد.

مدتی گذشت آن جوان از پیامبر درخواست کرد دعا کند اجلش برسد! پیامبر فرمود سه روز دیگر از دنیا می روی! آن جوان گفت در این سه روز چه کاری از همه بهتر است تا انجام دهم؟ پیامبر فرمود **دنبال**

علم و دانش برو!

دین شناسی بر همه مسلمانان فریضه است.

و علت اینکه ما مسلمان ها اینهمه مشکلات اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و غیره داریم بخاطر اینست که اکثر مسلمان ها به این فریضه الهی عمل نکرده و نمی کنند.

تفقه در اصول عقاید باعث میشود دچار انحرافات عقیدتی نشویم.

مثلا اقایی پنجاه ساله مومن و باتقوا می گفت خدا نخواست من ازدواج کنم!

این حرف ایشان نشان می دهد هنوز توحید را متوجه نشده اند. زیرا خدا سعادت و خوشبختی همه بندگان را می خواهد و چون خود میل به ازدواج را در همه انسان ها قرار داده لذا خداوند حکیم هیچگاه مخالف ازدواج احدی نیست. بقول معروف گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست!

خود ادمی وقتی تصمیمات غلط می گیرد دچار مشکل میشود.

یا اینکه زیاد شنیدیم که میگه خدا من رو فراموش کرده!خدا با
پولدارهاست نه با فقرا!یا حتی بعضی چار مصیبت میشند میگند خدا
ظالمه!

گاهی افرادی که حاجتی دارند و برآورده نمی شود حرفهای کفر امیز می
زنند مثلا خدا ما را فراموش کرده!خدا به ما ظلم کرده!

یا میگند چرا خدا فلان دختر رو خوشبخت کرده و همه چی بش داده
ولی ما مجرد موندیم و حاجتمون رو نداده!

در حالی که اگر خدا را می شناختند این حرفها را هیچ وقت نمی زدند.
بعضی دچار جبر میشند و همه بدبختی های خود را از بخت بد خود می
دانند و میگند خدا این طور خواسته!واشتباهات و تصمیمات نادرست خود
را که منجر به مشکلاتی میشه به خداوند حکیم نسبت میدند.

بعضی در امامت دچار جهل نادانی و ناگاهی هستند.مثلا چهار امامی
هستند.بعضی هفت امامی .بعضی فقط حضرت علی ع را قبول دارند.

بعضی در امامان ع غلو می کنند .بعضی مقام امامان رو خیلی پایین می
اورند.

بعضی خیال می کنند اگر محب اهل بیت باشی ولی مثلا نماز هم نخوانی
بهشت میری.اگر شراب هم بخوری ولی محب اهل بیت باشی اشکال
نداره!اگر ظلم هم بکنی و حق دیگران را غصب کنی ولی محب اهل بیت
باشی اشکال نداره!

بعضی فقط قران رو قبول دارند و میگویند ما فقط آنچه در قران آمده قبول
داریم. و هر موقع مسائلی برای آنها گفته میشود می گویند این کجای
قران آمده!به اینها قرانیون گفته میشود...

در حالی که قران کلیات را فرموده و جزییات بعهدہ پیامبر و اهل بیت
است.مثلا قران فرموده نماز بخونید ولی نگفته نماز های یومیه چند
رکعت هستند و چه جور خوانده می شوند.

اینها هنوز توحید را درک نکرده اند...

یا اینکه عده ای از مسلمان ها به زبان لاله الا الله می‌گند ولی در عمل
دچار شرک هستند.

...در قران کریم عده ای از مومنین را مشرک دانسته است

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ). (یوسف ایه 106)

. یعنی اکثرشان مؤمن نبوده و مشرکند

شخصی از امام ششم علیه السلام تفسیر آیه فوق را پرسید . امام فرمود:
مراد کسانی هستند که مؤمن هستند ولی می‌گویند: اگر فلانی نبود از بین
رفته بودم ! و یا اگر فلانی نبود بدبخت شده بودم که این شرک خفی
است .

را وی پرسید که پس اگر کسی مشکل انسان را حل کرد چه بگوید؟
فرمود: بگوید که اگر خداوند سبحان فلانی را واسطه نمی‌کرد و بدست
فلان شخص کار مرا حل نمی‌کرد مثلاً بدبخت می‌شدم!^{۲۷}

عده ای معتقدند بهشت و جهنمی وجود نداره!

در حالی که برای اثبات معاد دلایل خوبی داریم. دلایل معاد: یکی از،
اصول عقاید ما مسلمان ها اعتقاد به معاد است...

همه ادیان الهی هم اعتقاد به معاد جزو اصول آنهاست

بیش از هزار ایه درباره وجود جهان پس از مرگ و وجود بهشت و جهنم
است...

هزاران پیامبر آمدند و همه گفتند جهان پس از مرگ وجود دارد...

پیامبر خدا در سفر معراج از، بهشت و جهنم بازدید کردند....

در برنامه زندگی پس از زندگی صدها نفر، جهان پس از، مرگ را
دیدند..

به عنوان مثال:

جوانی بنام سید موسی از اهالی ملایر در روستا زندگی می کرد. روزی

گاوها را برای شخم زدن سر زمین برد آنها را از روی جهالت و نادانی

خیلی اذیت کرد و گاوها را کتک می زد. شب خوابش که برد از دنیا رفت

و دید که او را با غل و زنجیر به دادگاه الهی بردند و در آنجا بخاطر اذیت کردن گاوها محکوم به جهنم شد. وقتی او را جهنم می بردند صدا زد من سیدم. فرزند پیامبرم اجازه بدید یک لحظه پیامبر رو ببینم. اجازه دادند او را داخل باغی بردند و پیامبر را سوار بر اسب سفیدی دید. به پیامبر عرض کرد من اشتباه کردم نذارید من رو جهنم ببرند. اقا رسول الله فرمود باشه ولی دیگه آخرین بارت باشه که این حیوان ها را اذیت می کنی. بعد پیامبر دستور داد دیگر او را جهنم نبرند ولی او را داخل جوب کوچکی قرار دهند و بر روی هر پایش قطره ای از اب ان جوب بریزند. وقتی قطره اب ان جوب بر روی پایش ریختند پاهایش همه سوخت و ناله اش بلند شد. در این موقع مامورین عذاب به او گفتند سوختگی پاهایت با دکتر و درمان خوب نمیشود مگر بروی و گاوها را راضی کنی! او در این موقع زنده شد. خانواده اش بالای سرش بودند گفتند سید موسی زنده شد. سید موسی صدا زد سوختم. وقتی نگاه به پاهایش کردند همه سوخته بود. او را دکتر بردند و دکتر پمادی تجویز کرد. تا پماد زدند باز ناله اش بلند شد. و فهمید با دارو خوب نمیشود. از ان به بعد به گاوها رسیدگی می کرد و انها را می شست و به انها غذای خوب می داد تا

اینکه دردش برطرف شد ولی اثر سوختگی تا آخر عمر وجود داشت تا از دنیا رفت...

این داستان را سرهنگ حاج رسول مرادی فرمانده اسبق نیروی انتظامی ملایر که خود آن سید و اثر سوختگی روی پایش را دیده بود نقل کردند...

اعتقاد به معاد نقش مثبتی در زندگی دارد و باعث میشود آدمی دنبال خلاف نرود و کارهای نیک انجام دهد..طبق عدل الهی، حتما در قیامت دادگاه تشکیل میشود تا به خوبان پاداش و بدان مجازات شوند...

اعتقاد به معاد باعث میشود زندگی معنا پیدا کند والا اگر اعتقاد به معاد نباشد زندگی تکراری و بی معنای میشود

اینها بر می گردد به عدم تفقه در دین.

اشکالات درباره عدل الهی

گاهی اشکالاتی در مورد عدل به ذهن بعضی ها خطور می کند . مثلاً اگر خدا عادل است پس چرا بعضی کودکان معلول بدنیا می آیند؟ چرا ناگهان زلزله و سیل و حوادث طبیعی دیگر باعث بلا برای بعضی ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن می شود؟ چرا جوانی در ابتدای بهره مندیش از دنیا، ناگهان ناکام از دنیا می رود؟ یا چرا عده ای فقیر و در محرومیت و عده ای غرق ناز و نعمتها هستند؟

برای جواب به این سؤالات باید جهان و هدف از آفرینش جهان را بشناسیم . همچنین علل وقوع این حوادث را درک کنیم .

عده‌ای خیال می‌کنند که مرگ نابودی است لذا می‌گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می‌کنند دنیا جای ماندن ابدی است و می‌گویند چرا سیل و زلزله عده‌ای را نابود کرد؟ یا فکر می‌کنند دنیا جای آسایش است لذا می‌گویند چرا عده‌ای در فقر و محرومیتند؟

عده‌ای نزد پیامبرشان «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند تا دعا کند که خداوند سبحان مرگ را از میان آنها بردارد! او هم دعا کرد و خداوند سبحان دعایش را مستجاب کرده و مرگ از میان قوم او برداشته شد. آنها تا مدتی خوشحال و سرمست بودند که دیگر مردنی در کار نیست! و عمرهای طول و دراز دارند. ولی بعد از مدتی کم‌کم مشکلات

عظیمی بسراغ آنها آمد. از جمله چون کسی از دنیا نمی‌رفت، لذا گاهی می‌شد که شخصی باید نان پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و جد دوم و سوم و... خود را بدهد. و از آنان نگه داری کند. لذا خانه‌های آنها برای سکونت این همه افراد کوچک بود، مجبور شدند تا خانه‌ها را بزرگتر کردند و زمینهای کشاورزی بیشتری زیر کشت بردند و... ولی باز هم این مشکلات هر روز بیشتر از دیروز متوجه آنها می‌شد و درآمد

آنها کفاف زندگی این همه آدم را نمی داد . لذا مجدداً نزد «ذی الکفل»
آمدند و از او خواستند دعا کند تا مرگ دوباره بر گردد

اگر تفقه در دین داشته باشیم متوجه اهمیت دعا و ذکر میشویم و به
فرمایش قرآن اکثراً ذکر خدا را بر لبانمان جاری می کنیم

خاطره آیت الله باقری کنی از نفس حق علامه طباطبایی
در دوران طلبگی مشکلی برای من پیدا شده بود، شدت گرفته بود و
سخت مضطر شده بودم. نزدیک غروب، سرگردان، راه منزل علامه
[طباطبایی] (ره) را گفتم؛

منزل محقر و کوچکی داشت بیرون از شهر قم، در زدم

خود ایشان آمد در را باز کرد، برای ایشان مشکلم را گفتم

آستینها را بالا زده بود برای وضو، با آن چهره جذابش در میان در
ایستاده بود؛ آرام گفت ذکر جلاله را بگو و برای اینکه مرا هم یاد دهد
یک "یا الله" گفت

همان یکبار که او گفت بس بود، بیشتر لازم نیامد. انگار در من تصرفی
کرده باشد، دیدم هیچ اثری از آن حال دیگر در من نیست. آرام آرام
شدم. تمام تمام شد....

اری با یاد خدا دلها آرام می گردد. افسردگی ها درمان میشود. ناآرامی ها
تبدیل به آرامش می گردد و....

یکی از شاگردان آیت الله انصاری نقل می کند در سفر اول که التهابی
فراوان داشتم و جوان هم بودم به روی پای حضرت آیت الله انصاری
افتادم و گریه زیادی کردم و تمنا کردم که آقا دستوری بفرمایید که من
هم آدم شوم، ایشان بعد از آنکه دست روی قلبم گذاشت و دعایی
خواندند که با دعای ایشان آرامش نسبی یافتم، فرمودند
دقت کن بالاترین مقامی که برای انسان در قرآن ذکر شده مقام لقاءالله
است و خداوند شرط وصول بدین مقام را دو شرط می داند، در این بخش
از آیه بنگر:

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه «
». «أحداً. سوره كهف آيه آخر

یک شرط، عمل صالح و شرط دیگر پاک گرداندن قلب از شرک است.
سپس افزودند که من در هنگامی که در نجف بودم در بین طلاب شناگر
قابلی بودم، یک روز با طلاب شرط بستیم که بتوانیم علیه جریان
رودخانه شنا کنیم لباسها را کندیم و خود را به آب زدیم، دوستانم را
چند کیلومتر آب با خود برد و اما بنده که مدتی با امواج آب ستیز داشتم
و تصور می کردم چندین کیلومتر علیه جریان آب شنا کرده ام وقتی از
فرط خستگی بیرون آمدم دیدم همانجا هستم که لباسم را کنده ام بعد از
ذکر این مطلب فرمودند: شما اگر بتوانید در این عصر (منظور عصر
پهلوی ستمگر می باشد) همین حالی که دارید نگهدارید و خراب نشوید
خدای تعالی درها را به سوی شما باز می کند.

بعدها بنده فهمیدم که دستور ایشان هم چندان آسان نیست، انجام عمل
صالح کاری آسان ولی بیرون آمدن از شرک کاری بس دشوار است.

ألا يا أيها الساقى أدر كأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

به بوی نافه ای کا آخر صبا ز آن طره بگشاید

زتاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دلها

جناب حاج حسن شرکت می فرمودند که

استاد الهی آیت الله انصاری تمام مقصد خود را در سیروسلوک، «
رسیدن به مقام قرب الهی می دانست و از غیر خدا در هر دو جهان چشم
پوشید تا اینکه به بالاترین مقامات ممکن رسید. مکرر در جلسات
می فرمود که

برنامه خداپرستی برای آدم کردن است نه اینکه بخواهند چیزی نشان
بدهند و خواب صادق و مکاشفه و طیّ الأرض و کارهای خارق العاده و
اخبار از ضمائر را ملاک پیشرفت نمی دانستند و می فرمودند

اگر کسی صاحب طیّ الأرض شد حتی اگر دارای موت اختیاری هم شد «
دلیل قرب نیست بلکه میزان را درک توحید و در قرب الهی خلاصه
می کرد

حضرت آقا حاج سید هاشم حدّاد بسیاری از کارهای نیکو را از حظوظ
نفسانیه می‌شمردند، چون نفس از آن لذّت می‌برد

می‌فرمودند: غالباً مجالسی را که بعضی از سالکین تشکیل می‌دهند و در
آنها شعر می‌خوانند، از حظوظ نفس است؛ گرچه لذّت معنوی برند، امّا
حظّ نفس است. بسیاری از اذکار و اوراد را مردم برای أغراض نفسانی و
حظوظ آن بجای می‌آورند.

قرآنی را که تلاوت می‌کنند، اگر به زیبائی جلد و ورق و خطّ توجّه داشته
باشند، و یا بر روی رَحَل مشبّک بخوانند و آن رَحَل مؤثّر در حالت
قرائتشان باشد، حظوظ نفس است. سجّاده ساده و سفید مطلوب است؛

سجاده‌های زیبا و منقش و ملون، حظوظ نفس است. تربت سید الشهداء علیه السلام اگر به صورت مهرهای معمولی گرچه ناصاف باشد، تربت است؛ ولی اگر صاف بودن آن مدّ نظر گرفته شود حظوظ نفس است؛ و باید درست ملاحظه کرد که شیطان تا به کجا دائرهٔ مأموریت خود را توسعه داده، و در سجده‌گاه مؤمن شیعه آنهم بر روی تربت پاک آن زمین مقدّس، دوست دارد اثر خود را بجای گذارد. تسبیح‌های زیبا که در ذکر انسان مؤثر است، همگی حظوظ نفس است؛ و هکذا عِمَامه و عبا و ردا و غیرها از آن چیزهائی که در عبادت و نماز و دعا و زیارت و تلاوت و ذکر و ورد مؤمن مؤثر باشد

می‌فرمودند: خواستن خواب‌ها و رؤیاهای معنوی و روحانی، از حظوظ نفس است. طلبیدن مکاشفات و اتّصال با عالم غیب و اطلاع بر ضمائر و عبور از آب و هوا و آتش و تصرّف در موادّ کائنات و شفا دادن مریضان، همگی حظوظ نفس‌اند

می‌فرمودند: من تعجّب می‌کنم از این دسته از سالکین که مکاشفه می‌خواهند! چشم باز کنند، همهٔ این عالم مکاشفات است. مکاشفه تنها

دیدن صورت در زاویه به صورت خاصّ یا حالت استثنائی نیست؛ هر چه کشف از اراده و اختیار و علم و قدرت و حیات حضرت حقّ کند مکاشفه است. چشم باز کن و بنگر که این عالم خارج، هر ذره‌اش مکاشفه است، و حاوی عجائب و غرائب که فکر را به منتهای آن دسترس نیست

اگر کسی در راه سیر و سلوک و به طور کلی غیر از این راه، غیر از خدا چیزی را بخواهد، خداوند را نخواسته است؛ و همان خواست او که نفسانی است مانع از وصول وی به ذات اقدس حقّ خواهد شد. اگر بهشت بخواهی و یا حوریه و غلمان بطلبی، خدا را طلب ننموده‌ای! اگر مقامات و درجات بخواهی، ممکنست خداوند به تو مرحمت کند، ولی خدای را نخواسته‌ای و در همان مقام و درجه میخکوب شده‌ای، و ارتقاء! از آن درجه برای تو محال است. چون خودت نخواسته‌ای و نطلبیده‌ای

اگر جبرئیل فی‌المثل نزد تو آید و بگوید: هرچه می‌خواهی بخواه! از درجات و مقامات و سیطره بر جنت و جحیم و خلّت حضرت ابراهیم و مقام شفاعت کبرای محمد صلی الله علیه و آله و سلّم و محبت آن پیامبر عظیم را، تو بگو: من بنده‌ام. بنده خواست ندارد. خدای من برای من هر

چه بخواهد آن مطلوب است. من اگر بخواهم به همین مقدار خواست که مال من است و متعلق به من است از ساحت عبودیت خود قدم بیرون نهاده‌ام، و گام در ساحت عزّ ربوبی نهاده‌ام؛ چرا که خواست و اختیار اختصاص به او دارد.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى
[عَمَّا يَشْرِكُونَ]. [68 قصص]

و پروردگار تو آنچه را که بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند. برای این « مردم ممکن‌الوجود اختیار و انتخابی نیست. منزّه و عالی مرتبه است ». خداوند، از شرکی که به او می‌آورند

حتّٰی نگو: من خدا را می‌خواهم! تو چه کسی هستی که خدا را بخواهی؟! تو نتوانسته‌ای و نخواهی توانست او را بخواهی و طلب کنی! او لامحدود و تو محدودی! و طلب تو که با نفس تو و ناشی از نفس توست محدود است؛ و هرگز با آن، خداوند را که لایتناهی است نمی‌توانی بخواهی و طلب کنی! چرا که آن خدای مطلوب تو در چارچوب طلب توست، و محدود و مقید به خواست توست، و وارد در ظرف نفس توست به علّت

طلب تو. بنابراین آن خدا، خدا نیست. آن، خدای متصوّر و متخیل و
متوهّم به صورت و وهّم و خیال توست، و در حقیقت، نفس توست که
!آنها خدای پنداشته‌ای

بناءً علیهذا دست از طلب خود بردار! و با خود این آرزو را به گور ببر که
بتوانی خداوند را ببینی و یا به لقای او برسی و یا او را طلب کنی! تو
خودت را از طلب بیرون بیاور، و از خواست و طلبت که تا به حال
داشته‌ای صرف نظر کن و خودت را به خدا بسپار؛ بگذار او برای تو
!بخواند، و او برای تو طلب کند

در اینصورت دیگر تو به خدا نرسیده‌ای همانطور که نرسیده بودی و
نخواهی رسید. اما چون از طلب و خواست بیرون شدی و زمامت را به
دست او سپردی، و او ترا در معارج و مدارج کمال که حقیقتش سیر إلی
الله با فنای مراحل و منازل و آثار نفس و بالاخره اندکاک و فنای تمام
هستی و وجودت در هستی و وجود ذات اقدس وی می‌باشد سیر داد،
خدا خدا را شناخته است، نه تو خدا را

در احکام شرعی تفقه لازم است...

گاهی فرد مسلمان پیر شده ولی هنوز ساده ترین احکام را بلد نیست. حمد و سوره خود را بلد نیست. مرجع تقلید ندارد. پیرمردی سوال شرعی پرسید از او پرسیدند از کی تقلید می کنی؟ گفت از خدا. خانمی سوال شرعی پرسید از او پرسیدند از کی تقلید می کنی؟ گفت از این اقایی که مسول امور مالی کمیته امداد است!

غسل جنابت را نمی داند.

خانمی می گفت تا چهل سالگی غسل که می کردم اول سمت راست رو می شستم بعد سمت چپ بعد سروگردن.

ازدواجش با عقد نبوده

بارها افرادی با زن و بچه نزد روحانی آمدند و گفتند عقد ما را بخوان. زیرا زمانی که ازدواج کردیم دسترسی به روحانی نداشتیم یا فکر می

کردیم همینکه زن و مرد کنار هم شامی بخورند دیگه زن و شوهر می شوند!

احکام محرمیت رضاعی را بلد نیست لذا دچار مشکل می شود.

زن وشوهری که عازم حج بودند فرزند شیرخوار خود را پیش مادر زن گذاشتند. که هم مواظبت کند هم به او شیر بدهد درحالی که خبر نداشتند با شیردادن مادرزن به نوه دختری، زن به شوهرش حرام می شود. و باید از هم جدا بشوند.

فروشنده مسلمان احکام خرید و فروش را بلد نیست . از خیار عیب و غبن و غیره اطلاعی ندارد. از خیار حیوان اطلاعی ندارد. دچار حرام در کسب و کارش میشود یا نزول و ربا می شود.

اکثرا از احکام خمس اطلاع ندارند لذا در خانه ای که با پول خمس نداده تهیه شده نماز می خوانند درحالی که باطل است.

اداب محرم نامحرم را رعایت نمی کنند مثلا با دختر عمه دست می دهند و از حرمت ان اطلاع ندارند .

شخصی می گفت دختر عمه ای دارم هر وقت من رو می بیند باید حتما
روبوسی بکند!

پسر و دختر چندین سال باهم دوست هستند و نمی دانند که این گناه
بزرگی است و حتما باید صیغه محرمیت جاری کنند.

خانمی سوال کرد که شوهرم مسافرت رفته است. من می توانم صیغه
بشوم؟

یا خانمی می گفت من صیغه دونفر هستم!

خانمی می گفت اقایی با مادرم ارتباط نامشروع داشته. حالا من را صیغه
کرده است!

یا مثلا دوتا پسر که در نوجوانی باهم لواط کرده اند نمی توانند بعدا
خواهر یا مادر یا دختر هم را بگیرند.

تفقه دین باعث میشود در صف باطل قرار نگیریم....

اینکه در جنگ صفین هفتصد نفر قاری قران در حالی که باخود قران حمل می کردند تو صف لشکر معاویه بودند چون تفقه در دین نداشتند....

اینکه در لشکر یزید ادمای قاری قران و نماز خوان بودند چون تفقه در دین نداشتند...

:یحیی ابوزکریا خبرنگار الجزایری

من در تاریخ تحقیق میکنم، پرسش من این بود که چگونه مسلمانان حسین بن علی(ع)، فرزندان، دخترانش و خواهرش، بانوی محترم زینب(ع) را رها کردند و به تماشای کشتار آنان نشستند. این پرسش همواره مرا دنبال میکرد، تا زمانی که مردم فلسطین و لبنان در معرض نابودی قرار گرفتند. آنگاه فهمیدم چرا مسلمانان حسین بن علی را تنها گذاشتند. هنوز هم یزید بن معاویه بر مسلمانان حکومت میکند.

اری اگر تفقه در دین نباشد یزید زمان را نشناخته خدای نکرده جزو
لشکر یزید قرار می گیریم....

با حضرت امام که فرمانده جبهه حق بودند عده ای از علما و مومنین
مخالف بودند چون تفقه در دین نداشتند...

در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی
(ره) بدین بود و طلاب را از رفتن به درس امام نهی می کرد

روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل و درب را می بوسد و می
گوید:

....الحمد لله الذی هدانا لهذا

گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله

آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، و آقا
تندتند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم
مساوی، جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند و یا آقای خمینی کوتاه

تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود و ربع ساعت می گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت.

وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند، آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت.

الانم عده ای با مقام معظم رهبری مخالفند در حالی که ایشان فرمانده جبهه حق هستند.

پس باید تمام عمر در دین تفقه داشته باشیم تا همیشه در مسیر درست حرکت کنیم ان شاء الله.

